

B.Ö.

Haber.

İlmiyat - yakın, 123 - 124.

07 - ARALIK 1982

D. Baş: 3851-1

ص ۱۱۸): علمی که بعد از امتحان الهی حاصل شود (ابن عربی، ج ۴، ص ۲۳۹): علم خداوند به افعال و اقوال بندگان (سمعی، ص ۲۵۸). خبیر فقط به معنای اول، به جز خدا، بر انسان نیز اطلاق می‌شود، چه انسان به خفایای درونی و نیکیها و بدیهای نفس خود آگاه است، یا این تفاوت که این علم درخصوص انسان از راه خیر گرفتن و آزمون حاصل می‌شود و بنابراین ممکن است در آن خطا راه یابد، اما در علم خداوند هیچ شک و عجزی وجود ندارد و این معنا تنها مخصوص خداوند است (زجاج، همانجا؛ اسفراینی، ج ۱، ص ۲۸؛ فخررازی، شرح اسماء الله الحسنى، ص ۲۴۸؛ قرطبی، ص ۴۹۲).

۳) به معنای مُخبر، مانند سمیع به معنی مُسمع، یعنی خبیر دهنده (ع قشیری، ۱۹۶۸، ص ۵۴؛ فخررازی، شرح اسماء الله الحسنى، ص ۲۴۹).

در منابع عرفانی آمده است که مداومت بر ذکر این اسم الهی موجب می‌شود آدمی در همه اقوال و افعال خود پروای خداوند را داشته باشد، به هر آنچه او برایش مقدر کرده است اعتماد کند و بدین سان دشواریها بر او آسان گردد و ریا و سالوس از او دور شود، چرا که خداوند به همه امور بندگان و نیازهای آنان پیش از آنکه بر زبان آورند آگاه است (ع زجاج، همانجا؛ قشیری، ۱۹۶۸، ص ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۴۲۷، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ سمعی، ص ۲۵۹-۲۷۹).

منابع: ابن بابویه، التوحید، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم [۱۳۵۷ش]؛ ابن عربی، الفتوحات المکیة، بیروت: دارصادر، [بی تا]؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۶۵-۱۳۷۶ش؛ احمد بن حمدان ابوحاتم رازی، کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، چاپ حسین بن فیض الله همدانی، ج ۱، قاهره ۱۹۵۷؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۷، چاپ عبدالسلام سرحان، قاهره [۱۳۸۶/۱۹۶۷]؛ شهنورین طاهر اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، چاپ نجیب ملیل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ج ۱، تهران ۱۳۷۵ش؛ عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، المعروف بتفسیر البیضاوی، مصر ۱۳۳۰، چاپ اقت بیروت [بی تا]؛ احمد بن حسین بیهقی، کتاب الاسماء و الصفات، بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۵؛ احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، المعروف بتفسیر الثعلبی، چاپ علی عاشور، بیروت ۲۰۰۲/۱۴۲۲؛ عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتاب الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد، چاپ اسعد تمیم، بیروت ۱۹۹۶/۱۴۱۶؛ عبدالکریم بن ابراهیم جیلی، الکلمات الالهیة فی الصفات المحمدیة، چاپ سعید عبدالفتاح، قاهره ۱۹۹۷/۱۴۱۷؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵؛ حسین بن محمد راضی اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید کیلانی، تهران [؟ ۱۳۳۲ش]؛ ابراهیم بن سیری زجاج، تفسیر اسماء الله الحسنى، چاپ احمدیوسف دقاق،

نویبض، [بیروت ۱۹۷۲/۱۳۹۲]؛ ابن کلی، جمهرة النسب، ج ۱، چاپ ناجی حسن، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷؛ ابن هشام، السیرة النبویة، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایاری، و عبدالحفیظ ثلثی، قاهره ۱۹۳۶/۱۳۵۵؛ حسان بن ثابت، دیوان، چاپ ولید عرفات، لندن ۱۹۷۱؛ ذهبی؛ مصعب بن عبدالله، کتاب نسب قریش، چاپ لوی پرووانسال، قاهره ۱۹۵۳؛ محمد بن عمر و اقدی، کتاب المغازی، چاپ مارسدن جونز، لندن ۱۹۶۶؛ یاقوت حموی؛

ET², s.v. "Kh ubayb" (by A. J. Wensinck).

/ محمد حسن سعیدی /

الخبیر، از اسمای حسناى الهی. الخبیر به معنی عالم به امور از ریشه خ ب ر آمده و به عنوان یکی از اسمای الهی ۴۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ پنج بار همراه لطیف، پنج بار همزه بصیر، چهار بار همراه حکیم، چهار بار همراه علیم و ۲۷ بار به تنهایی (ع محمدفؤاد عبدالباقی، ذیل واژه؛ برای دیگر معانی لغوی خبیر ع خلیل بن احمد؛ ازهری، ذیل «خبیر»): خبیر در ادعیه نیز از جمله در دعای جوشن کبیر (ع کفعمی، ۱۴۱۴، بندهای ۴۴، ۴۵، ۶۹، ۷۹) و دعای مجیر (ع همان، ص ۳۵۹) در کنار دیگر اسمای الهی آمده است.

مفسران قرآن تقریباً در همه موارد خبیر را معادل علیم آورده‌اند، و با نظر به عبارات پیش و پس از کلمه خبیر و مضمون و شأن نزول آیه، متعلق این علم را مشخص کرده و معانی گوناگونی را ذکر کرده‌اند: عالم به خلق و آفریده خویش (ع میدی، ذیل سبأ: ۱)؛ عالم به تدابیر آشکار و نهان (بیضاوی؛ ذیل حج: ۶۳)؛ عالم به اعمال بندگان (ابوالفتوح رازی، ذیل نساء: ۱۲۸)؛ عالم به اعمال قبل از انجام آنها (طبرسی، ذیل نساء: ۹۴)؛ عالم به فرمانبری و نافرمانی بندگان (ثعلبی، ذیل نور: ۵۳)؛ عالم به مصالح و مضار بندگان (طبری، ذیل انعام: ۱۸)؛ عالم به سرانجام کار بندگان (فخررازی، التفسیر الکبیر، ذیل سبأ: ۱) و عالم به آنچه از دل زمین بیرون می‌آید و برای آن مفید است (طوسی، ذیل حج: ۶۳).

در دیگر منابع اسلامی خبیر را عموماً به این معانی به کار برده‌اند:

۱) به معنای علیم، یعنی آگاه به همه معلومات (ع ابوحاتم رازی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ زجاجی، ص ۱۲۷؛ ابن بابویه، ص ۲۱۶؛ قشیری، ۱۴۲۷، ص ۴۶۵؛ جوینی، ص ۱۴۲).

۲) به معنای خاص‌تر از علیم، از جمله به معنای عالم به حقیقت و کنه امور (ع زجاج، ص ۳۳؛ غزالی، ص ۱۱۲؛ کفعمی، ۱۴۱۲، ص ۴۱؛ عسکری، ص ۷۴)؛ عالم به چیزی پیش از پیدایی آن (بیهقی، ص ۱۴۴)؛ عالم به جزئیات (طباطبائی، ذیل سبأ: ۱)؛ علمی که با نظر به ذات امور حاصل شود (جیلی،